

وصف ترنم حال

به سرچشمه‌ی کمال

دکتر احمد مظفری جوی

مظفر جوی

نشر جامکده - پاییز ۱۳۸۴

مظفری جوبن؁ اءمء؁ ۱۳۳۲ -

ءرنم وصال به سرءشمه کمال / اءمء مظفری

ءوبن (مظفر ءوبنی) . -- مشهء : ءهانءه. ۱۳۸۴

ص. ۱۴۴

ISBN 964-8255-06-7

فهرسءنوبسی بر اساس اءلاعات فیا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸۶۱

PIR ۸۲۱۱ / ط۶۸ء۴

۱۶۳

۱۳۸۴

م۸۴-۲۰۳۳۵

ءتابءانه ملی ایران

ءرنم وصال به سرءشمه کمال

نشر ءهانءه - مشهء -

صنءوق پسءی ۱۳۱۹ - ۹۱۸۹۵

ءلفكس : ۸۸۱۳۴۱۴ - ۰۵۱۱

اثر : مظفر ءوبنی

ءاپ اول؁ پاییز ۱۳۸۴

امور فنی و ءاپ مؤسسه ءاپ و انءشاراء ءانشءاه

فردوسی مشهء

شابك ۷-۰۶-۹۶۴-۸۲۵۵

ءیمء : ۲۰۰۰۰ ریا؁ ءیراژ ۲۰۰۰ ءلء

آرایه

سنگ و شیشه	۴۲	دباجه	۱۰
رسم عاشقی	۴۳	پیش گفتار	۲۲
ز حسن یار ...		حاصل عمر	۲۹
		لیلیک	۳۰
		اگر روزی ...	۳۲
هدیه به کوزه گری	۴۴	در سر از عشق تو ...	
شیخ نیشابور	۴۵	اگر که وصل تو ...	
مجلس بزم	۴۶	ای چشم غزال تو ...	
نیکو مردمان		تو گفتی ...	
ندارم دل زدلبر ...		معمور تو	۳۳
دلم از جور نا مردم ...		عشق بی درد فراق ...	
چاره فرزندانگان	۴۷	گر خود از جذبه ...	
گذر عمر		رسم دلبری	۳۴
شور و شعف	۴۸	ای که مسیحا دمی ...	
درون سینه ام ...		صید دو نگاه	۳۵
عشق تو ...		هلاک تو	
چاره ی عشق	۴۹	پادشاه عشق	۳۶
مو حیرون کانتظارم ...		گر به پرسی ...	
مرا بهانه خدنگی است ...		دلم امشب ...	
آهوی نگاه	۵۰	فیض حضور	۳۷
ای بقا در بقای ...	۵۱	ای تو جام لبث ...	۳۸
دلم چون شیشه اندر ...		قامتت همچو ...	
پیک حق	۵۲	گنج پنهان	۳۹
دریای دل	۵۴	کعبه ی عشق تو ...	
به دل امنی ...		جلود ی جمال	۴۰
خون شد دلم ...		مدح تو	
جلود گرا نچمن	۵۵	حسن پنهان	۴۱
پیر چاره		دوباره یار همدم ...	
صبوری	۵۶		
دلم چون یار ...			
امید وصال	۵۷		

همچو گلاب	۵۸	آنقدر دیوانه ...	۷۴
نظر دوست		کشتی نوح	
الهی عشق خود ...		تنها به ماه فروردین ...	
الهی خوب رویان را ...		نرگس مست	۷۵
در مجلس عیش	۵۹	مرا عشق تو اندر ...	
سالک عشق	۶۰	ثمر دیده	۷۶
کمان روی چشمت ...			
		در مکتب عشق ...	۷۷
حلقه دوست	۶۱	گو چه درمانی ...	
پیمانه کو	۶۲	روی چو ماه ...	
ای دل خسته ...		صبوری کن ...	
خانه ی آباد	۶۳	ما را به چشم دل ...	
شب مهتابی	۶۴	نیک دانم که دلم ...	
دفینه عشق		محرم راز	۷۸
چشم بیمار	۶۵	طیب دل	۷۹
باغ نظر		زمانه دولتم داده ...	
چشم دل	۶۶	شور و شوقی نرسد ...	
عشق والا	۶۷	مرد حق	۸۰
نو گل بهاری	۶۸	حسن تو	۸۱
خرقه فروشان	۶۹	شورش رندان	۸۲
خلد آشیان	۷۰	چون ابر	
تو سیمرخ دل اندر...		سپر بلا	۸۳
اگر روزی ...	۷۱	جوهر پاک	۸۵
در سر از عشق تو ...		سحر شد ...	
اگر که وصل تو ...		خیالم جای تو ...	
ای چشم غزال تو ...		جوهر پاک	
راه می پرستی	۷۲	زمانه دولتم ...	
فریاد فرهاد		شکایت نی	۸۶
آینه ی بصر	۷۳	ماه رخت ...	
خاطر آسوده که ...		این دل از دریا ...	۸۷
		گرچه پیمان ...	

نسیم خراسان	۹۸	آینه چشم
آرزوی دور		نگاهش سینه ام ...
چشم سبز	۸۸	شورش پنهان
به دریای دلم ...		
گذار گذر	۸۹	خورشید نبین ...
که به کنعان دل ...		می نشینم همچو ...
بازا که کوه صبرم ...	۱۰۰	مست هوشیار
برای سایه خدا		بجز تو ...
آهوی چشم تو ...	۹۰	ای که با یاد تو ...
ز مهر مادری		ثنای کس نگویم ...
خوشا یارم که ...	۹۱	مستی بهاری
نگارم ماه هر ...		جام ازل
بیا که امشب ...	۱۰۲	در دل هر که
مردم چشم تو ...		دلم در بند ...
نیت به خبردار که ...		خداوندا زبانه ...
آفتاب نظر	۹۲	خداوند جسم و ...
اگر درمان کنی ...		عجب نوری ...
رستاخیز بهار	۹۳	طبییب این دل ...
شیخ اجل	۹۴	دل داده و ...
خبر داری دلم ...		به امید تو
سرود عشق	۹۵	دلم مستور ...
حسن رویت		خداوندا تو تنها ...
تا تو در دل ...	۱۰۴	منزل جانان
رشته الفت	۹۶	ای شه لا مکان
در وصال		به درگاه کسی کو ...
آتش شعله ...	۱۰۵	در لطف خداوند
نظر باز تو	۹۷	خداوند ...
به عالمی نفروشم ...		به سر پیمان و ...
همدم شب های ...		خداوندا ز تو ...
	۱۰۷	تو ای هم تاج و هم ...
		تو عشق و عاشق و ...
	۱۰۸	

هستت کنم ...	جمع جانان ...
تاس دوباره ... ۱۲۱	خداوندا سپاس ...
روز و شب ...	۱۰۹ هستیم ز هست تو ...
بهل بیرون و ...	به جهان من ...
بانگ داود ۱۲۲	زبانم جز ...
خیاط	تو جان شعر ...
آتشفشان ۱۲۳	در دل ویرانه ام ...
تواب لب ۱۲۴	۱۱۰ در انتظار بهار
زاهد مست ۱۲۵	۱۱۱ دادرس دو جهان
کلون از در ...	قدح چشم تو ...
ناز شست ۱۲۶	اگر صحابه ی اهل ...
لباس عافیت	۱۱۲ مذاب عشق
حکایت پیری ۱۲۷	پای دل
هم زد و بر هم ...	۱۱۳ یکی جان و ...
این آتش دل ...	۱۱۴ صبر ایوب
مضرب جیرجیرک ها ۱۲۸	طرحی نو
دل میتلا ۱۳۰	۱۱۵ غم عشقت ...
جلوه دوست ۱۳۱	۱۱۶ نشاط بهاری
فرزندان انقلاب سنگ ۱۳۳	۱۱۷ بازار کفر
پیمان به استخوان ۱۳۵	۱۱۸ بازا نگاه چشمم ...
ز حسن روی ...	ران ملخ اگر ...
بت شکن ۱۳۶	ای تو چون مرغ خیال ...
برای همسرم	گر سرانجام تو را ...
پیام عزیمت ۱۳۷	۱۱۹ چو ظاهر هم دل و ...
چهره بر آفتاب	اگر هم دل تو و ...
اختر لامکان ۱۳۸	دست فلکم به ...
در باره ی استاد ۱۴۰	من درد فراغ ...
	تا شعله ی عشق تو ...
	۱۲۰ رام جگر

بدنام حضرت است و با سلام در دنیا و آخرت
 ذوق شعر و ادب و عارفان فرستاده است
 بسیار خوشتر است چاپ و انتشار است.

اردو منم و رفیق میرزا
 سفر ۷۸
 ۷۷



دیباچه

۱- این پرسش همواره از دیرباز مطرح بوده که « شعر چیست؟ »:
کشف ماهیت جادویی و دلربای انبوهی واژه‌ها در پهنه‌ای به نام
شعر، موضوعی بوده که از روزگار افلاطون و ارسطو تا به امروز
بارها بر زبان‌ها جاری بوده و شور و شوق شناخت ماهیت شعر
همواره بر جای مانده است. در تعریف پیشینیان از شعر، دو نگاه
سنتی منطقی و عروضی، بارز است. « خیال انگیز » بودن شعر
در نزد منطقیان و « موزون مقفی » بودن شعر در نزد عروضیان و
نیز تلفیق این دو باور که شعر را « کلام موزون، مقفی و مخیل »
دانسته‌اند، ویژگی‌هایی است که در نزد ادیبان و شعر شناسان
سنتی مطرح بوده و به رغم آن که، گاه با محدودیت سازی‌ها،
ویرانگری‌ها و نادرستی‌ها در فرایند آفرینش شعر همراه بوده، اما
این تعریف‌ها و ویژگی‌ها، تا حد زیادی خواننده را به ذات و
سرشت شعر هدایت کرده است. نگاهی به تعریف‌هایی که
معاصران از شعر به دست داده‌اند - که بسیاری از آنها زیبا و دقیق
است - می‌تواند در تعریف شعر نیز در خور توجه باشد:

- نیما یوشیج : شعر یک قدرت است ، یک قدرت حسی و ادراکی که توسط آن معانی و صور گوناگون در بروز خود قوت پیدا می کند .

- مهدی اخوان ثالث : شعر محصول بی تابی آدم است ، در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته است .

- احمد شاملو : شعر رهایی است ، نجات است و آزادی .

- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی : شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است .

- ولتر : شعر موسیقی روح های بزرگ و حساس است .

- شلی : شعر گزارشی از زیباترین و سعادت آمیزترین لحظات سعادت مندترین ذهن هاست .

- پل والری : شعر ترکیبی است از عواطف ، احساسات ، تخیلات و تصویرهای ذهنی با کلمات و اوزان .

در این گونه تعریف ها از شعر ، عناصری تکرار می شود : کلام بودن شعر (به این اعتبار که کلام ، سخنی است دارای هدف ، محصول اندیشه و ذهن انسان) ؛ تخیل آمیز بودن شعر (به این اعتبار که تخیل یکی از فعالیت های ذهن انسان است که به

کمک آن می‌تواند از منطق واقعیت پا فراتر گذارد و دنیای نو زیباتر و مؤثرتری به تصور در آورد ؛ احساسی بودن شعر (به این اعتبار که احساس و عاطفه ، نوعی همدلی و خویشاوندی روح انسان با دیگران و مشارکت انسان‌ها در اندوه و شادی دیگران است) ؛ وزن و موسیقی شعر (به این اعتبار که موسیقی ، در ذات و سرشت انسان جای دارد و لذت بخشی اندیشه‌ی آمیخته با موسیقی بیشتر است).

از آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که شعر ، حرکتی است در عرصه‌ی زبان آهنگین به دنیای ناپیداگران و ناشناخته‌ی ذهن خیال‌انگیز انسان که می‌تواند احساسات و عواطف خواننده را برانگیزد و فراتر از شعور و آگاهی عادی است .

۲- تمایز بین شعر سنتی و کلاسیک زبان فارسی با شعر آزاد و نو فارسی ، در همین چهار ویژگی زبان ، تخیل ، احساس و عاطفه ، وزن و موسیقی نهفته است . کاربرد هر واژه‌ای مناسب با سخن و ساختن ترکیبات تازه در عرصه‌ی زبان ، سرچشمه گرفتن تصویرها و تخیلات شاعرانه از زندگی و تجربه‌های شخصی در عرصه‌ی تخیل ، گرایش به جنبه‌ی انسانی و اجتماعی و رها شدن

شاعر از « من » فردی شعر سنتی در عرصه‌ی احساس و عاطفه و رها شدن از قواعد وزن و موسیقی شعر سنتی در عرصه‌ی وزن و موسیقی از ویژگی‌هایی است که شعر سنتی گذشته را از شعر آزاد نو امروزی متمایز می‌کند. اگر از حیث این ویژگی‌ها به شعری که در این مجموعه که در پیش روی دارید بنگرید، این شعرها در چارچوب شعر سنتی جای می‌گیرد، یعنی شعری که تحولات شعر امروزی را کمتر برتابیده و دست کم، شاعر از زبان تکراری گذشته به ویژه در قلمرو وزن و موسیقی بهره گرفته و

خلاقیت‌های ادبی در آنها کمتر در جهان‌بینی نو امروزی نمود یافته است. اما آیا واقعاً مگر قرار است همگان در عرصه‌ی شعر نو، شعر بسرایند و احساسات و عواطف و اندیشه‌ی خود را با زبانی نو و شگردهای بیانی نو باز گویند؟ آیا نمی‌توان انتظار داشت شاعری با باور، نگاه و جهان‌بینی امروزی، زبان کلاسیک و سنتی را به کار گیرد؟ درست است که انسان چیزی نیست جز « زبان » و تمام خلاقیت‌های ادبی جهان در حوزه‌ی « زبان » روی می‌دهد و به تعبیر فیلسوف پر آوازه‌ی سده‌ی بیستم، ویتگنشتاین، « محدودیت‌های زبان من، محدودیت جهان من »

است » ، اما آیا می توان نوآوری را صرفاً در عرصه‌ی زبان محدود دانست ؟ در این صورت ، ما ، زبان را در قلمرو صرف و نحو و واژگان محدود کرده‌ایم و به کار کردهای گسترده‌ی زبان و نقش دلالتی زبان که بخشی از آن دلالت‌های معنایی است توجه نکرده‌ایم .

۳- مجموعه‌ی شعر « ترنم و صال » ، سروده‌ی آقای دکتر احمد مظفری ، استاد فاضل رشته‌ی جنین‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار را از چند بُعد می‌توان بررسی کرد :

الف) از نظر ساختار و زبان : زبان شعرها در مجموع روان و یک دست است ؛ انسجام زبانی به گونه‌ای است که چندان گسستی در عاطفه و اندیشه‌ی خواننده ایجاد نمی‌کند ، از این رو شعرها تأثیرگذار و پر توان به نظر می‌رسد ؛ موسیقی و طنین آهنگ واژگانی شعرها در دل‌پذیری ، نقش درخور توجهی دارد ؛ به رغم تکرار آمیز بودن شماری از ساختارهای زبانی این شعرها ، ترنم آمیز و آهنگین بودن زبان شعری شاعر همراه با انعطاف زبانی و دور شدن شاعر از ساختارهای خشک و بی روح زبان و نیز بیان صمیمانه ، موجب شده است خواننده کمتر تکرار عناصر زبانی را

به ذهن خود راه دهد؛ کاربرد دقیق و درست واژه‌ها گواهی است بر درنگ و دقت شاعر و حساسیت او در کاربرد واژه‌ها به عنوان یکی از عناصر اصلی در شعر.

ب) از نظر احساس و عاطفه: فضا سازی شعرها به گونه‌ای است که در احساس و اندیشه‌ی خواننده چنگ می‌اندازد و عاطفه‌ی او را - در حد انتظار از شاعری که ادبیات، چهره‌ی اصلی و غائب وجود او نیست - بر می‌انگیزد؛ این احساسات با زبانی مهربانانه و صمیمانه و تأثیر گذار و به دور از صنعت‌گری و بازی‌های بیانی برخی از شاعران بیان شده است.

ج) از نظر وزن و موسیقی: جز شماری اندک، شعرهای این مجموعه در قالب‌های سنتی و کلاسیک جای می‌گیرد: قصیده، غزل، مسمط، رباعی، مستزاد، ترجیع‌بند و... شماری اندک نیز در قالب‌های نو است مانند: آهوی نگاه (ای که آبشخور آهوی نگاه توست / سرچشمه‌ی اشک دل من / صبحگاهی، فلفلی خوش تو به صحرای دل من به خرام / تا نشاطی کنی و بگشایی / ...): چشم دل (غمّت در دل ز صبرم صبر ایوبم / فروز گردید و دل خون شد / فروغ عافیت از خانه بیرون رفت / احوالم

دگرگون شد / از این اندوه جان فرسای، جام دید گلگون شد /
نشاید خال لب با چشم تر دیدن / و یا از چشم بیماری طرب
چیدن / . . .) ؛ مضراب جیر جیرک‌ها (آسمانی چه بلند /
عرضه‌ای رنگ به رنگ / جویباری چه روان / چون روانی یک رنگ
/ چه نسیمی خشو / چه هوایی جانبخش / مردمی ساده و پاک /
فارغ از حيله و رنگ / . . . این شعرهای نوگونه نشان می‌دهد که
شاعر این منظومه در شعرهای آزاد امروزی نیز تواناست و چه بسا
اگر ذوق و قریحه‌ی شعری خود را در این نوع شعر متمرکز کند از
شعرهای سنتی توانا تر نمود باید.

۴- آشنایی این جانب با دکتر مظفری به سال‌های ۱۳۴۴ تا
۱۳۴۷ خورشیدی بر می‌گردد، یعنی سال‌هایی که این جوان
محبوب و نیک‌نهاد، از بهترین‌های دبیرستان اسرار سبزوار بود.
ایشان در سال‌های آغازین تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار
در سال ۱۳۶۴ ش. فعالیت مخلصانه در امور آموزشی دانشگاه با
جناب آقای محمود صانعی - مؤسس و نخستین رئیس دانشگاه -
داشتند که هیچ‌گاه دلسوزی‌ها و اخلاص و فعالیت دکتر مظفری
از یاد نمی‌رود. سرانجام ریاست دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار در

سال ۱۳۷۸ به ایشان محوّل شد . دکتر مظفری با حدیث و
دلسوزی و علاقه‌مندی به کار ، انجام وظیفه می‌کرد و از این
لحاظ زحمات و رنج‌های ایشان در راه پیشبرد دانشگاه در خور
ستایش است .

و من الله التوفیق و علیه التکلان
دکتر سید محمد علوی مقدم
استاد دانشگاه فردوسی مشهد

مهرماه ۱۳۸۴